

## بررسی علل ضعف تسنن در خراسان سده های پنجم تا نیمه قرن هفتم هجری

انسیه سادات حسینی شریف<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.6280.1051](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6280.1051)

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۱۸

نوع مقاله: ترویجی

### چکیده

تسنن طی مدت شش قرن، مذهب رسمی و اکثریت در خراسان بود. طی قرون پنجم تا اواسط قرن هفتم هجری، برخی عوامل باعث تضعیف این مذهب شد. شناسایی و تحلیل این عوامل، موضوع بررسی این مقاله است که با استفاده از منابع تاریخی، مذهبی، رجال و طبقات، کتابهای ادبی و جغرافیایی به آن پرداخته شده است. مهمترین چالش تسنن، رشد و گسترش تشیع بود که مقوله جداگانه و مستقلی برای بحث و پژوهش است و در این نوشتار به بقیه علل پرداخته می شود. برخی عوامل بیرونی و درونی در ایجاد چالش و تضعیف تسنن مؤثر بوده اند. این عوامل بیشتر در نیمه دوم قرن پنجم، قرن ششم و هفتم اتفاق افتاد. فرقه گرایی، درگیریهای تسنن با تشیع و مهاجرت علما، از عوامل درونی به شمار می روند و عوامل بیرونی همانند وابستگی به حکومتها، حمله غزان و حمله مغول بودند. البته حمله مغول عامل تسریع کننده افول تسنن در خراسان بود.

کلیدواژه ها: تسنن، حنفی، شافعی، حنبلی، خراسان.

<sup>۱</sup> گروه معارف. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد شیراز: ensiehh@yahoo.com

## طرح مسئله

از ابتدای ورود اسلام به خراسان، که هم‌زمان با فتوحات مسلمانان بود، مذهب تسنن به عنوان اسلام اکثریت یا اسلام حکومتی مطرح گردید، هر چند تاسیس فقه سنی و رسمی شدن آن در قرن دوم بود. شکل‌گیری فرقه‌های کلامی و فقهی، طی قرون اول تا چهارم هجری بود. از آن پس تسنن انسجام کاملی یافت و در راه گسترش گام نهاد. مذهب تسنن، به ویژه برخی از فرق آن در خراسان مورد حمایت گسترده و حتی متعصبانه حکومتها قرار گرفت، به طوری که پیوند خاصی بین مذهب و حکومت پدید آمد و همین امر در رشد و گسترش این مذهب بسیار مؤثر بود.

مذهب تسنن در خراسان، به مدت شش قرن در اکثریت بود. خاصی به ویژه طی قرون ششم و هفتم، این جریان را تغییر داد و منجر به ضعف و سپس افول تدریجی آن گردید. به گونه‌ای که جای خود را به مذهب در حال رشد تشیع داد. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی در بروز ضعف و افول مذهب تسنن در خراسان مؤثر بودند و آغاز این تغییر از چه زمانی بود؟ به نظر می‌رسد برخی عوامل درونی و علل بیرونی در افول تسنن در خراسان مؤثر بودند که در این مقاله به تشریح و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود. برخی از عوامل و نشانه‌های ضعف، ریشه در دوره رشد و اعتلای آن داشت، به همین دلیل این بررسی از قرن پنجم آغاز می‌شود. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل تاریخی و با استناد به منابع تاریخی، کتب رجال و طبقات مذهبی، تاریخ‌های محلی، جغرافیایی و ... به سؤال اصلی پاسخ داده می‌شود.

## الف) عوامل درونی

### ۱. درگیریها و جدال درونی مذهب تسنن (واگرایی فرقه‌ای)

یکی از مهمترین عوامل درونی مؤثر در ضعف تسنن، جلال و رقابت‌های شدید مذهبی بود. نیمه دوم قرن پنجم، قرن ششم و اوایل قرن هفتم زمان دوران اوج اختلافات و رقابت‌های مذهبی بود. در سده‌های نخست، بیشتر به صورت رقابت‌های ملایم مذهبی بود و خشونت و درگیری‌های شدید بسیار نادر بود و این رقابت‌ها به دلیل تلاش رقیبان در برتری جوئی بر

یکدیگر موجب رشد و رونق فرهنگی و علمی می‌شد اما در دوره مورد نظر این اختلافات، به دشمنیها و از شکل مناظرات و مباحثات جدلی بین علما، به مناظرات گروهی و دسته‌بندیها و زد و خورد و جنگ منجر می‌گردید دلیل این امر را می‌توان در فرایند تکوین مذاهب و فرقه‌های مذهبی دانست؛ تا قرن چهارم، عصر تکوین و شکل‌گیری نهایی مذاهب بود و افراد، وابستگی قابل گسستی با مذاهب داشتند ولی در قرن پنجم بحثهای عقیدتی و فکری تقریباً پایان یافت و تثبیت شد و مخالف یا باید می‌پذیرفت و یا مبارزه و ستیز می‌کرد. همچنین تغییر جهت این رقابتهای از سطح خاص جامعه یعنی علما به سمت طبقه عامه، می‌توانست در نوع برخورد گروهها در اختلافات مذهبی مؤثر باشد.

تسنن خراسانی عمدتاً حنفی و شافعی بود، اما حنبلیان هم کم و بیش در خراسان بودند و حضور آنان در برخی مناطق باعث بروز تعصبات و درگیریهای مذهبی می‌گردید منطقه‌ای که بیشترین تعداد حنبلیان در آن سکونت داشتند شهر هرات بود. (سبکی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۷۳) طی قرن پنجم از بزرگترین شخصیت‌های علمی - مذهبی حنبلی در این شهر، ابواسماعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی (م ۴۸۱ هـ) بود. وی ملقب به «شیخ الاسلام» و «امام اهل السنه» بود. به دلیل تبحرش در علوم دینی و تصانیف متعددی که داشت، به «خطیب عجم» نیز معروف بود. وی از مشایخ صوفیه در هرات بود و در مذهب حنبلی تعصب شدیدی داشت، چنان‌که از محمدبن طاهر، شاگردش، نقل شده که وی در منبر چنین سروده است: «انا حنبلی ما حییت و ان امت فوصیتی للناس ان یتحنبلوا». (سبکی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۷۳) به دلیل حضور وی و تبلیغات او مذهب حنبلی در هرات گسترش پیدا کرده بود. وی مخالف کلام بود و با اشاعره مخالفت زیادی داشت. (ابی یعلی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۷) اهل هرات در عصر او دو دسته بودند گروهی به او معتقد بودند و در آن مبالغه می‌کردند و گروه دیگر به دلیل عقایدی که درباره تشبیه و تجسیم خداوند داشت، وی را تکفیر می‌کردند. (سبکی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۷۲)

پیروان مذاهب شافعی و حنفی که در خراسان اکثریت داشتند نمی‌توانستند این گروه را تحمل کنند و از هر فرصتی جهت طرد و محکومیت آنها استفاده می‌نمودند چنان‌که در زمان خواجه عبدالله انصاری (م. ۴۸۱ هجری) با توطئه و تحریک بزرگان هرات، وی از شهر اخراج شد به گفته منابع، گروهی از صوفیان در هرات زندگی می‌کردند که به فساد و تعدی مشغول بودند و مردم این حوادث را به شیخ انصاری (م ۴۸۱ هجری) که از صوفیان معروف عصر بود و پیروانش نسبت دادند. (بغدادی دمشقی، ۱۳۷۶/۱۹۹۷: ۵۶) وی به همراه خانواده و اطرافیانش مجبور به

ترک هرات شدند و مدتی را در دیگر شهرهای خراسان گذراندند. در ابتدا انصاری خواست تا در نزدیکی شهر هرات اقامت کند ولی مردم راضی نشدند. سپس به بوشنج رفت و از آنجا نیز اخراج گردید. اهل هرات نامه‌ای به سلطان ارسال نمودند و از وی درخواست صدور حکم نمودند. سلطان آلب ارسلان سلجوقی (۴۵۱-۴۳۳ هجری) با مشورت وزیرش نظام الملک، حکم تبعید او به ماوراءالنهر را صادر کرد. در بلخ نیز، مردم شهر بر وی شورش کردند و وی را با سنگ مورد اهانت و آزار قرار دادند (بغدادی دمشقی، ۱۳۷۶/۱۹۹۷: ۵۶)

عمده‌ترین مراکز درگیریهای فرقه‌ای در خراسان، شهرهای نیشابور، مرو، هرات و مناطق غور بود. اما نیشابور به دلیل وجود فرقه‌های مختلف و حضور علما و بزرگان مذاهب، همواره کانون رقابتها و جنال گروه‌های مختلف مذهبی بود که در منابع مربوط به این دوره به آن اشاره شده است. به ویژه حضور علمای شافعی در این شهر که بسیاری از آنها به داشتن تعصب شدید در مذهب شافعی توصیف شده‌اند (صریفینی، ۱۳۶۲/۱۴۰۳: ۱۴۱ و ۵۲۰؛ فصیحی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۱۱)

تعصبات مذهبی گاهی به درگیریهای شدید اجتماعی تبدیل می‌شد و به جنگ و زد و خورد می‌انجامید و موجب خسارات جانی و مالی فراوانی می‌گردید. گاهی دو فرقه متخاصم علیه گروه دیگر مذهبی با هم متحد می‌شدند از جمله اتحاد شافعیان و حنفیان در هرات علیه حنابله (بغدادی دمشقی، ۱۳۷۶/۱۹۹۷: ۵۶-۵۴) و اتحاد این دو گروه در نیشابور علیه کرامیه در سال ۴۸۸ ق. که به جنگ و درگیری شدیدی انجامید حتی از بیهق نیز کمک خواسته شد و طبق گزارش منابع، عده زیادی کشته و خسارات و صدمات فراوانی به مردم این شهر وارد شد. به دلیل اینکه کرامیه در اقلیت بودند صدمات بیشتری دیدند و بسیاری از مدارس آنان خراب شد و عده زیادی از این فرقه کشته شدند. این گروهها به رهبری پیشوای مذهب خود هدایت می‌شدند. (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۲۶۹-۲۶۸؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۷: ۲۲۹-۲۲۸)

بیشترین منازعات درون مذهب تسنن، بین شافعیان و حنفیان بود که گاهی اوقات این اختلافات به جنگ منتهی می‌شد؛ چنانکه در قرن ششم هجری بین حنفیان و شافعیان نیشابور، اختلاف شدیدی پیش‌آمد که به درگیری و زد و خورد منجر شد و در نتیجه هفتاد نفر از حنفیان کشته شدند. سلطان سنجر (۵۵۲-۵۱۲ هجری)، حاکم سلجوقی وقت که حنفی مذهب بود، پس از اطلاع از این واقعه، درصدد اخراج رئیس شافعیان نیشابور، محمد بن یحیی نیشابوری (م ۵۴۹ هجری) برآمد زیرا وی را محرک و عامل بروز جنگ و درگیری می‌دانست، البته سلطان سنجر از

اخراج نیشابوری منصرف شد (حسینی، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۴) که به نظر می‌رسد دلیل انصراف وی، فزونی قدرت و نفوذ شافعیان در نیشابور باشد.

منابع همچنین بیان کرده‌اند بعد از حمله غزان به خراسان (در نیمه قرن ششم) در نیشابور، اختلافات مذهبی فرق مختلف بروز پیدا کرد: «مردم شهر را سبب اختلاف مذاهب، حقایق کینه‌ها [قدیم بود. هرشب فرقتی از محلّتی حشر می‌کردند و آتش در محلّت مخالفان می‌زدند تا خرابیهای که از آثار غز مانده بود اطلال شد». (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۱) بن درگیریهام عمدتاً منجر به ویران شدن مدارس، کتابخانه‌ها و مساجد می‌شد. (بدیع جوینی، ۱۳۲۹: ۱۶۰) تعصبات شدید و گرفتن انتقام از یکدیگر باعث تداوم جدالها می‌شد و گاهی به اعمال خشونت‌آمیز می‌انجامید. چنانکه در سال ۴۹۲ ق. به نقل ابن اثیر، زمانی که ابوالقاسم جوینی فرزند امام الحرمین (م. ۴۷۸ هجری)، که رهبر شافعیان نیشابور بود و در تعصبات فرقه‌ای نیز دخیل بود، کشته شده طرفداران او فردی بنام ابوالبرکات ثعلبی را متهم به قتل جوینی نمودند و وی را کشتند حتی گوشت او را نیز خوردند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۷: ۲۶۶-۲۶۵)

گاهی، وقایع کم‌اهمیتی باعث درگیری‌های فرقه‌ای می‌شد و یا عاملی برای بروز کینه‌ها و خصومت‌های مذهبی می‌گردید. زمانی که نظام الملک مسعود بن علی، وزیر تکش خوارزمشاه (۵۹۶-۵۶۸ هجری)، در مرو، شهری که بیشتر محل تجمع حنفیان بود، مسجد جامعی برای شافعیان ساخت که از جامع حنفیان بلندتر بود، رئیس و پیشوای حنفیان مرو از این اقدام خشمگین شد و به این بهانه گروهی را تحریک نمود و مسجد جامع شافعیان را به آتش کشید به گفته سبکی نزدیک بود این واقعه به جنگ و خونریزی تبدیل شود که سلطان علاء الدین تکش (۵۹۶-۵۶۸ هجری) غرامت مسجد جامع شافعیان را از حنفیان گرفت و فتنه را فرو خواباند. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲۴: ۲۳۳؛ سبکی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۲۹۶) جامعه به طور کلی آنقدر در تعصبات مذهبی فرو رفته بود که اگر فردی تغییر مذهب می‌داد، به شدت مورد طرد قرار می‌گرفت. چنانکه گزارش شده است، مردم مرو پس از اطلاع از شافعی شدن ابوالمظفر سمعانی (متوفی ۴۸۹ هجری) که قبلاً حنفی بود، وی را از مرو اخراج کردند (ابن ابی الوفاء، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، ج ۳: ۲۰۷-۲۰۶)

در مجموع جلال و تعصبات شدید مذهبی عامل مهمی بود که از درون، مذهب تسنن را به ضعف کشاند. نه تنها خسارتهای فراوانی در زمینه فرهنگی و اجتماعی بر جا نهاد، بلکه باعث رکود علمی و فکری نیز گردید. در واقع مجادلات مذهبی، مانع تلاش فکری و ارتقاء سطح علمی بسیاری از علما گردید.

## ۲. درگیریهای تسنن با تشیع

تسنن همانگونه که در داخل خود درگیری و اختلاف داشت، با تشیع نیز درگیر بود. در سطح درگیریهای سیاسی، در سده های یکم و دوم هجری، شیعه به سبب مواضع سیاسی و عقیدتی خود، به شدت توسط خلفا و حکومت‌های وابسته به اهل سنت سرکوب شد اما در سطح نقش‌های اجتماعی به ویژه در قرون پنجم و ششم هجری، اختلافات و رقابت‌های شدید بین تشیع و تسنن اوج گرفت. اسماعیلیان و امامیه دو گروه عمده فعال و پرتطرفدار مذهب تشیع در خراسان به شمار می‌رفتند.

اسماعیلیان در این زمان در اوج قدرت خود بودند و در بیشتر نقاط ایران به ویژه در نقاط مرکزی و شرقی ایران پراکنده بودند البته این گروه به دلیل تندرویهای سیاسی و عقیدتی و هم به جهت اینکه توسط فاطمیان مصر مورد حمایت قرار می‌گرفتند و به نوعی به آنها وابسته بودند از جانب حکومتها و اکثر گروه‌های سنی و شیعی نه تنها مورد پذیرش قرار نگرفتند بلکه نفرتی از آنها در جامعه حاکم بود. علاوه بر تبلیغات سوئی که علیه این گروه اعمال می‌شد برخی اقدامات اسماعیلیان از جمله ایجاد ناامنی و راهزنی، قتل و ترور و غارت اموال، به ویژه ترور شخصیت‌های مذهبی و سیاسی باعث چنین نفرتی می‌گردید (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۳۲-۱۳۱ و ۱۳۴ و ۳۴۴ و ۳۸۳) این اقدامات بیشتر در راستای مخالفت و تضعیف مذهب رسمی یعنی تسنن صورت می‌گرفت. در خراسان ترور شخصیت‌های مذهبی و سیاسی توسط اسماعیلیان، فراوان بود. از جمله در سال ۵۰۰ ق. فخر الملک بن نظام الملک (متوفی ۵۰۰ هجری) وزیر سلطان سنجر (۵۵۲-۵۱۲ هجری) در نیشابور به دست اسماعیلیان کشته شد (ابن جوزی، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ج ۱۰: ۸۷) همچنین صاعد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن ابوالعلاء قاضی نیشابور و از بزرگان مذهب حنفی در سال ۵۰۲ هجری توسط یک نفر از فدائیان اسماعیلی به قتل رسید (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۸: ۱۱۴) وزیر خوارزمشاه علاءالدین تکش (۵۹۶-۵۶۸ هجری)، نیز که شافعی مذهب بود به نام نظام الملک مسعود بن علی در سال ۵۹۶ هجری به دست آنان ترور و به قتل رسید (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲۴: ۲۳۳) همچنین معز الدین ابوالمظفر محمد بن سام (۶۰۲-۵۹۹ هجری) از سلاطین غوری در غزنین در سال ۶۰۲ هجری توسط فدائیان اسماعیلی کشته شد (جوزجانی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۴۰۳) اسماعیلیان علاوه بر ترور، به وحشت و ترس عمومی مردم نیز دست می‌زدند؛ چنانکه در سال ۴۹۸ هجری به نقل ابن اثیر «گروه بسیاری از اسماعیلیه از طریثیت از بعض توابع بیهق به جنبش در آمدند و غارت در آن نواحی شیوع پیدا کرد و کشتار بسیاری از مردم و غارت اموال

و اسارت زنان بوسیله آنان صورت گرفت» وی همچنین ادامه می‌دهد «و بر قرار متارکه پیشین استوار نماندند» (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۷: ۳۶۶) به گزارش ابن جوزی در سال ۵۵۲ هجری اسماعیلیان در قومن بر قافله حاجیان خراسان حمله کرده و بسیاری از آنان از جمله علمای بزرگی به قتل رسیدند (ابن جوزی، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ج ۱۰: ۴۲۷) به هر حال شیوه‌های فعالیت این فرقه لطماتی را به تسنن وارد می‌کرد.

گروه شیعیان امامیه نیز رقیب نیرومند و در خور توجهی برای مذهب تسنن به‌شمار می‌رفت. رشد و گسترش تشیع که طی دوره مورد نظر، چشمگیر شده بود، خود یکی از عوامل ضعف تسنن به‌شمار می‌رود که مقوله بحث انگیز و مستقلی است و به دلیل گستردگی در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود. اما درگیری‌های بین تشیع و تسنن نیز از عوامل درونی ضعف تسنن بود.

طبق شواهد در نیمه قرن ششم، شیعیان در نیشابور نیز کثرت داشتند و به‌عنوان یک گروه رقیب برای سنیان به‌ویژه شافعیان به‌شمار می‌رفتند. ابن اثیر از بروز چندین درگیری شدید بین شافعیان و علویان نیشابور گزارش کرده است. از جمله در سال ۵۵۳ هجری این درگیری‌ها آغاز شد و تا چند سال ادامه یافت حتی این درگیری با سیاست نیز پیوند خورد. آغاز درگیری بین رؤسای مذاهب بود. رئیس شافعیان نیشابور فقیه مؤید بن حسین موفقی (م. ۵۵۶ هجری) بود که یکی از یارانش فردی شافعی را به قتل رساند و این فرد با رئیس علویان نیشابور، نقیب ذخرالدین ابوالقاسم زیدبن حسن حسینی بستگی داشت. به گفته ابن اثیر ذخرالدین در آن زمان در نیشابور ریاست و حکومت می‌نمود که حکایت از قدرت و نفوذ اجتماعی بالای وی و کثرت شیعیان در این زمان دارد. این امر بهانه‌ای شد تا دو گروه به جنال و ستیزه پردازند هر دو، پیروان خود را گرد آورده و به جنگ و برخورد انجامید و عده‌ای به قتل رسیدند سپس شیعیان به رهبری نقیب، بسیاری از محلات شافعی نشین شهر نیشابور از جمله بازار عطاران، شاهراه معاذ و شاهراه باغ طاهر را آتش زدند. همچنین اقدام متعصبانه دیگری نیز نمودند که جنگ و ستیز را شدیدتر و گسترده‌تر نمود. آنان خانه ابوالمعالی امام الحرمین جوینی (م. ۴۷۸ هجری) را سوزاندند که در بین عموم مردم تأثیر زیادی گذاشت، چنانکه به گفته ابن اثیر مصیبتی بزرگ برای عموم مردم محسوب شد و پس از آن بود که رهبر شافعیان جهت انتقام گروهی از مردم طوس، جوین، اسفراین و سایر نقاط را فرا خوانده و دوباره زد و خورد و جنگ مفصلی در گرفت که بسیاری از مدارس و بازارها و مساجد به آتش کشیده شد. به گفته ابن اثیر گروه بسیاری از شافعیان کشته شدند و مؤید بن حسین پیشوای شافعیان به خارج از نیشابور به قلعه فرخک پناهنده شد و پس از

رفتن او پیروانش دست از جنگ کشیدند و شافعیان ضربه سختی دیدند و محافل درس آنها در نیشابور به هم خورد و شهری ویران و کشتگان فراوانی به جای ماند. (ابن اثیر، بی تا، ج ۲۱: ۳۴-۳۳) نکته قابل توجه در این واقعه این است که شافعیان با وجود اینکه در نیشابور قدرت داشتند و حداقل در مقایسه با شیعیان حتماً در اکثریت بودند (در منابع تا این دوره نیشابور شهری معروف به شیعه نبوده بلکه همیشه حنفیان و شافعیان در رأس بودند)، چرا برای مقابله با شیعیان از دیگر شهرها نیز کمک طلبیدند و نیرو گرفتند و چرا با وجود این، شافعیان در این هم‌آوردی شکست خوردند و بیشترین صدمات طبق گزارش ابن اثیر به شافعیان وارد شد و سردسته شافعیان از نیشابور خارج شد و گریخت؟ این احتمال وجود دارد که شیعیان توسط گروه دیگری که رقیب شافعیان بودند، مورد حمایت و کمک قرار گرفته‌اند. ادامه گزارش این نکته را ثابت می‌کند.

شافعیان دوباره در صدد انتقام بر آمدند. مؤید موفق رئیس شافعیان که از نیشابور بیرون رفته بود، به امیر مؤید آی ابه<sup>۱</sup> که در صدد دست یافتن بر نیشابور بود، پیوست و از طرفداران وی گردید و در محاصره نیشابور حاضر شد. بنابراین شافعیان متوسل به رجال سیاسی شدند تا بر رقیبان خود مسلط شوند. نقیب علویان در شارستان یا قلعه قهندز تحصن کرد و دوباره جنگ و کشمکش بین طرفداران دو رقیب یعنی مؤید موفق و ذخرالدین نقیب روی داد. خسارات زیادی به نیشابور وارد شد و عده بسیاری کشته شدند. ابن اثیر بیان می‌کند که این بار شافعیان انتقام سختی گرفتند اماکن زیادی را ویران نمودند از جمله اینکه آنها مدرسه صنذلیه را که به حنفیان تعلق داشت خراب کردند. (ابن اثیر، بی تا، ج ۲۱: ۳۸-۳۷) این نکته می‌تواند تأییدی برای نظریه فوق در همکاری گروه رقیب شافعیان یعنی حنفیان با شیعیان باشد.

ابن اثیر گزارشی از ویرانیها و خسارات وارد آمده به شهر را طی این درگیریهای فرقه‌ای در سال ۵۵۶ هجری ارائه کرده است. از جمله اماکنی چون مسجد عقیل که کتابهای وقفی بسیاری در آن وجود داشت، از بین رفت. همچنین هشت مدرسه از مدارس حنفیان و هفده مدرسه از مدارس شافعیان ویران شد و پنج کتابخانه به آتش کشیده شد و هفت کتابخانه نیز غارت شد. (ابن اثیر، بی تا، ج ۲۱: ۹۹-۹۸) این گزارشها حاکی از شدت وخامت درگیریهای بین فرقه‌های مختلف تسنن و شیعه بود که به آشوبهای اجتماعی و وارد آمدن خسارات اقتصادی و فرهنگی انجامید محاصره در سال ۵۵۷ هجری با تسلیم رؤسای قلعه پایان یافت. (ابن اثیر، بی تا، ج ۲۱: ۱۲۰-۱۱۸)

۱ سردار و غلام سابق سنجر که در زمان اسارت سنجر و آشفته‌گیهای پس از مرگ وی، بمدت ۲۰ سال بر بیشتر مناطق خراسان بعنوان حاکم محلی حکومت کرد. (بویل، ۱۳۵۰، ج: ص ۱۵۵).



رقابت بین تشیع و تسنن، از نظر فرهنگی نیز جریان داشت که در گرایش به تشیع موثر بود. تسنن در این سده‌ها دیگر توان پاسخ‌گویی به سئوالات جامعه ایران را نداشت. اندیشه‌های سیاسی تشیع، عرفان و جاذبه‌های معنوی تشیع، غلبه اشعریگری بر صوفیگری در تسنن و توجه شیعه بر عقلانیت و جواز قیام علیه ظلم و ... در گرایش به تشیع موثر بودند این موضوع در محدوده موضوع علل گسترش تشیع که خود از عوامل افول تسنن است، جای می‌گیرد و مقوله جداگانه‌ای را می‌طلبد.

### ۳- مهاجرت علما

مهاجرت فزاینده علمای بزرگ مذاهب تسنن از خراسان به دیگر نقاط از عوامل درونی موثر در ضعف تسنن بود. خراسان طی چند قرن به دلیل رونق فرهنگی و فکری محل مهاجرت بسیاری از علما و طلاب از نقاط مختلف اسلامی بود و این امر به رونق و رشد علمی و مذهبی این منطقه می‌افزود. اما از زمانی که سلجوقیان قلمرو خود را گسترش دادند و به نواحی مرکزی و غربی ایران پیش رفتند شهرهایی مانند ری و اصفهان اهمیت بیشتری یافتند و سلجوقیان توجه خاصی از نظر مذهبی به این شهرها نمودند و بسیاری از علمای خراسانی را به این مناطق منتقل کردند از جمله نظام الملک (م. ۴۸۵ هجری)، یکی از علمای شافعی خراسان ابوبکر محمد بن ثابت خجندی (م. ۴۸۳ هجری) را از مرو به اصفهان منتقل کرد و وی را مدرس مدرسه آنجا نمود. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۷: ۳۴۱) وی رئیس خانان خجندی در اصفهان گردید که معروف به رؤسای شافعی اصفهان گردیدند در مقابل خانواده صاعديه که رؤسای حنفیه اصفهان بودند خانان صاعدی نیز از علمای مهاجر نیشابوری بودند علمای خراسانی در بیشتر مناطق ایران و حتی دیگر مناطق اسلامی، طی قرن ۶ و ۷ دیده می‌شوند. طبق گزارش راوندی در قرن ششم پیشوا و رهبر مذهبی همان خواجه امام شیخ الاسلام ظهیر الدین بلخی بود. (راوندی، ۱۳۳۳: ۲۹۹) ابن اثیر نیز از درگذشت فردی بنام صدرالدین ابوالحسن محمد بن حمویه جوینی در سال ۶۱۷ ق. خبر می‌دهد که در مصر و شام شیخ الشیوخ بود و فقیهی فاضل از خانان بزرگ خراسانی به شمار می‌رفت. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲۶: ۲۱۸) مدلونگ نیز اشاره می‌کند علت گسترش مذهب حنفی در شام، علمای حنفی خراسانی بودند که همزمان با گسترش نفوذ سلجوقیان در این مناطق، علمای خراسانی هم به آنجا راه یافتند. (مدلونگ، ۱۳۷۵: ۶۶) مدلونگ معتقد است این مهاجرت‌ها بعد از سلجوقیان در دوره‌ی مغول نیز ادامه یافت؛ اولاً به دلیل اعتباری که حنفیان

شرقی در غرب داشتند و ثانیاً به جهت ویرانی شهرهایشان در حملات مغول بود. در قرن هفتم هجری مهاجرت به شدت ادامه داشت اما به تدریج در قرن هشتم رو به کاهش گذاشت. (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۶۱)

## ب) عوامل بیرونی

### ۱- وابستگی به حکومتها

از عواملی که می‌توان در ضعف تسنن مؤثر دانست، وابستگی شدید تسنن به حکومتها یا به عبارت صحیح‌تر در خدمت گرفتن و بهره برداری حکومتها از مذهب در جهت اعتلای نفوذ و قدرت و تسلط خود بر جامعه بود. این امر به ویژه در زمان سلجوقیان شدت بیشتری داشت. هر چند با اوج قدرت حکومتها، مذهب تسنن نیز به دوره اوج و شکوفایی خود رسیده اما شکست و افول قدرت حکومت نیز باعث ضعف مذهب گردید به نظر آندره میکل به دلیل اینکه تسنن یکی از ارکان اصلی حاکمیت سلجوقیان بود و آن را با خود یدک می‌کشید با شکست سیاسی - نظامی و سقوط حکومت آنها، مذهب تسنن نیز از این ضربه آسیب دید. (میکل، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۸۴-۲۸۳) معمولاً حکومتها همان‌گونه که در رشد و تعالی مذهب، نقش مؤثری داشتند برخی از سیاستهای آنان در قبال مذهب که مطمئناً به نفع حاکمیت خود بود، باعث ضربه زدن بر مذهب می‌گردید. به نظر مادلونگ عصر سلجوقیان را نمی‌توان دوران اتحاد تسنن در برابر تشیع دانست. تلاش سلجوقیان در حمایت از مذهب حنفی و رسمیت بخشیدن و برتری دادن به آن، تعادل بین فرق اهل سنت را بر هم زد و خصومت‌های شدید فرقه‌ای را به اوج رساند و باعث استمرار درگیریها به ویژه میان دوگروه حنفی و شافعی گردید (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۶۱) که این عامل خود یکی از عوامل ضعف تسنن بود و پیشتر بررسی شد.

سیاست مذهبی خوارزمشاهیان و تیرگی در روابط آنان با خلافت عباسی در آستانه حمله مغول نیز از عوامل ضعف موقعیت مذهب تسنن به شمار می‌رفت. به نظر لمبتون در زمان خوارزمشاهیان بین نهادهای مذهبی و سیاسی به دلیل سیاست خوارزمشاهیان در مقابل خلیفه، تنش و تشنج فراوانی دیده می‌شود. (لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۴۷) سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۴ هـ به دلیل منافع سیاسی نام خلیفه عباسی را از خطبه انداخت و علیه او لشکرکشی نمود که وجهه سیاسی و معنوی خلافت را نادیده گرفت. همانگونه که پیوند و رابطه با خلافت از عوامل رشد تسنن به شمار می‌رفت، سستی این پیوند نیز باعث ضعف تسنن می‌گردید.

## ۲- حمله غزان

یکی از وقایعی که در خراسان چند دهه قبل از تهاجم مغول به وقوع پیوست و از نظر ویرانگری و انحطاط فکری و فرهنگی تأثیر نامطلوبی بر مذهب به جای گذاشت، حمله غزان در اواسط قرن ششم بود. نویسندگان و مورخان این جریان را فاجعه بزرگی برای تمدن و فرهنگ خراسان محسوب کرده‌اند. بسیاری از علمای بزرگ کشته شده و صدمات زیادی به شهرهای بزرگ و آباد و اماکن علمی و مذهبی وارد شد. غزان در سال ۵۴۸ هـ در زمان سلطنت سنجر به خراسان حمله کردند. سنجر مدتی اسیر گردید و بی نظمی و اغتشاش دامنگیر این سرزمین شد. صدمات وارد بر مذهب تسنن از جهت کشته شدن بسیاری از علما و از بین رفتن منابع علمی چون کتابها و مدارس بود که فترتی را در روند اعتلا و رونق مذهب تسنن ایجاد کرد. از جمله نیشابور صدمه زیادی دید. به گفته ابن اثیر «اهالی نیشابور را از کوچک و بزرگ به قتل رساندند و شهر را آتش زدند و همه قاضیان و علما را کشتند» (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۴۳) و در توصیفی دیگر می‌گوید: «هر چه کتابخانه بود سوزاندند و از این بلیه سالم نماند مگر برخی از آنها». (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۵۰)

ابن جوزی تعداد کشته شدگان در شهر نیشابور را سی هزار نفر ذکر کرده است. (ابن جوزی، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، ج ۱۰: ۴۰۹) غزان در سال ۵۵۴ ق. نیز دوباره نیشابور را غارت کردند که در این میان درگیریهای فرق مختلف مذهبی نیز بالا گرفت و اوضاع آشفته‌تر شد و نیشابور به کلی ویران گردید (ابن جوزی، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، ج ۱۰: ۴۳۹؛ یافعی، ۱۹۹۷/۱۴۱۷، ج ۳: ۲۳۵) پس از این تاخت و تازها و درگیریها، قسمت عمده مردم نیشابور به محله نزدیک شهر که شادیاخ می‌گفتند کوچ کردند که به دستور امیر مؤید این منطقه تعمیر و ساخته شد و نیشابور از سکنه خالی ماند و کاملاً ویران شد (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲۱: ۱۰۵) در طوس نیز خسارات زیادی وارد کردند. به گفته ابن اثیر «در طوس که مرکز عالمان و زاهدان بود، دست به غارت و چپاول گذراندند زنان را اسیر گرفتند و مردان را کشتند، مساجد و خانه‌ها را ویران کردند». (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۴۸) بلخ نیز از حملات غزان آسیب زیادی دید. رشیدالدین وطواط در یکی از نامه‌هایش شرح حال بلخ را پس از حمله غزان چنین توصیف کرده است:

«و حدیث بلخ کی پرسیده بود. از حال ساکنان او بر رسیده... شطری از آن غصه بل کی سطری از آن قصه یاذ کرده می‌شود و در قلم آورده می‌آید: ... و آن مجالس عظماء و مدارس علماء مراتع گرگان درنده و مراض شیران غرنده گشته، ملیس و مشرب اکابر بلخ جامه حسرت و جام غمست و نامه و نام آن دیار امروز نامه محنت و نام غمست». (تویسرکانی، ۱۳۳۸: ۱۴۰-۱۳۹)

غزان تمامی نواحی خراسان را به جز هرات که قلعه‌های مستحکمی داشت و سبزوار که مردم آن مقاومت نمودند و غزان مجبور به صلح شدند مورد تاخت و تاز و غارت خود قرار دادند (خوافی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴۶) منابع برخی از علمای مشهور و بزرگ این دوره را که در تهاجم غزان کشته شده بودند نام برده‌اند از جمله محمد بن یحیی فقیه شافعی نیشابوری که از بزرگان علمای خراسان و شاگرد غزالی بود. شیخ عبدالرحمن بن عبدالصمد اکاف که از صوفیان و زاهدان معروف زمان بود، شیخ محمد اکاف، حسین بن محمد ارسابندی، احمد بن حسین کاتب نوه قشیری، ابوالبرکات فراوی، امام علی صباغ متکلم، احمد بن محمد بن حامد حسن (حسین) بن عبدالحمید رازی، قاضی علی بن مسعود، ابوالحسن علی بن ابوالقاسم بیهقی، عبدالوهاب ملقبادی، قاضی صاعد بن عبدالملک بن صاعد امام محمد مارشکی، اسماعیل بن محسن خطیب شهر نیشابور و نقیب علویان علی موسوی، سید اجل بلخ و به گفته منابع هزاران نفر دیگر از علما و صلحای معروف آن دوره که در این حادثه کشته شدند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۵۰-۲۴۹؛ خوافی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴۶؛ قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۳) برخی از علما نیز از چنگ غزان گریخته و از خراسان مهاجرت کردند مانند ابومنصور محمد بن اسعد معروف به حفده عطاری طوسی (م. ۵۷۱ هجری) از شاگردان غزالی که در فتنه غزان از خراسان به عراق رفت و سپس در تبریز ساکن گردید (خوافی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۶۱) بنابراین در خراسان خلایبی از نظر علمای بزرگ که می‌توانستند در زمینه فکری در رشد و رونق مذهب تسنن تلاش نمایند ایجاد شده که البته این امر چند دهه بعد بیشتر نمایان گردید.

حمله غزان هر چند عمومی بود و طبیعتاً باید به همه مذاهب صدمه وارد می‌گردید اما تسنن آسیب بیشتری دید زیرا اولاً اکثریت شهرهای خراسان بر مذهب تسنن بودند و مجامع علمی و فرهنگی تسنن، رونق بیشتری داشتند و علمای سنی فراوان بودند. بنابراین صدمات وارده بر تسنن از هر جهت بیشتر بود. ضمناً همانطور که در منابع آمده است، شهرهای نیشابور و طوس و بلخ که شهرهای مهم سنی بودند آسیب بیشتری دیدند اما تنها شهر با اکثریت شیعی در خراسان یعنی سبزوار از حمله مصون مانده بود.

حمله غزان در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری، یکی از عوامل ضعف تسنن محسوب می‌شود. انوری، شاعر خراسانی درباره صدمات وارده بر خراسان در حمله غزان، در قصیده‌ای خطاب به خاقان سمرقند این چنین سروده است:

«خبرت هست کزین زیر و زبر شوم غزان نیست یک پی ز خراسان که نشد زیر و زبر؟»

خبرت هست که از هر چه درو خیری بود در همه ایران امروز نماندست اثر؟  
 ... مسجد جامع هر شهر ستورانشان را پایگاهی شده، نه سقفش پیدا و نه در  
 نکند خطبه به هر خطه، بنام غز، از آنک به مساجد نه خطیب است کنون، نه منبر»  
 (انوری، ۱۳۶۴: ۱۰۶)

## ۲- حمله مغول و پیامدهای آن

روند تاریخی مذهب تسنن با حمله مغول به جهان اسلام در مسیر دیگری قرار گرفت. حمله مغولان از چند جهت در افول یا تسریع در افول تسنن مؤثر بوده است. اولین جنبه آن به دلیل ویرانگری و صدمات و زیانهایی بود که مغولان بر پیکر فرهنگی و معنوی جامعه ایران، به ویژه خراسان بر جای گذاشتند. خراسان چون دروازه فتوحات مغولان بود، بی شک شدیدترین صدمات و ضررهای اجتماعی و فرهنگی را به خود دید. ابن اثیر بیان می کند که این آسیب اجتماعی سراسر جهان اسلام را فرا گرفت ولی بیشتر کشته شدگان این جریان از اهل خراسان بودند. (ابن- اثیر، بی تا، ج ۲۶: ۲۰۷) دیگر منابع نزدیک به این زمان توصیفاتی از چگونگی وارد آمدن لطمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به برخی از مناطق بویژه خراسان ارائه می کنند (جوزجانی، ۱۹۵۳، ج ۲: ۶۵۳ و ۶۶۱)

در این حوادث بسیاری از علما و بزرگان مذهبی کشته شدند از جمله احمد بن عمر خوارزمی معروف به نجم الدین کبری مؤسس طریقه کبرویه در تصوف، در سال ۶۱۷ هـ در کشتار خوارزم کشته شد (خوافی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۹۱) جوینی صدماتی را که در اثر حمله مغول بر علوم و مدارس و علما وارد شده این گونه توصیف می کند «...مدارس مندرس و معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث، پایمال زمانه ی غبار روزگار مکار شدند» وی همچنین خلاء کشته شدن اهل علم در جامعه را درک کرده و این چنین سروده است:

«هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد  
 زانک اندر دل خاک اند همه  
 پرهیزان» (جوینی، ۱۹۱۱/۱۳۲۹، ج ۱: ۵-۳)

ابن خلدون یک قرن بعد از حمله مغول در این باره معتقد است که به علت خرابی وارده بر عجم در نتیجه حمله مغول علم از اینجا رخت بریست و امروز تملن در مصر متمرکز است. (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۱۵۶) در هر صورت قتل و کشتار و ویرانگری مغولان رکودی را از نظر

علمی و فکری در زمینه مذهبی و دیگر زمینه‌ها بر جای گذاشت. این تضعیف و تخریب هر چند برای همه گروهها بود ولی چون پایگاه فکری و نخبه پروری تسنن در خراسان بود و خراسان در حمله مغول صدمات بیشتری را تحمل کرد، بنابراین مذهب تسنن آسیب بیشتری دید. از جنبه دیگری که حمله مغول باعث تضعیف تسنن گردید عدم توجه مغولان به مذهب تسنن بود. مغولان که به آئین شمنی معتقد بودند و در حقیقت کافر بودند نه تنها تمایلی به مذهب تسنن نشان نمی‌دادند بلکه با اسلام و مقدسات آن نیز مقابله می‌کردند. جوینی گزارشی از ورود چنگیز به بخارا و اقدامات وی و سپاهیان در هتک حرمت مقدسات اسلام بیان کرده است. آنها پس از ورود به شهر با اسپهانشان وارد مسجد جامع شدند و:

«صنادیق و مصاحف به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای می‌انداختند و صندوقها را آخر اسبان می‌ساختند و کاسات نبیذ پیایی کرده و مغنیات شهری را حاضر آورده تا سماع و رقص می‌کردند و مغولان بر اصل غنای خویش آوازاها برکشیده و اتمه و مشایخ و سادات و علما و مجتهدان عصر بر طویله آخر سالاران به محافظت ستوران قیام نموده و امتثال حکم آن قوم را التزام کرده» (جوینی، ۱۳۲۹/۱۹۱۱، ج ۱: ۸۱-۸۰)

به نظر باسانی هجوم مغول، گروههای غیر اسلامی ایران را تقویت کرد. مسیحیان، یهودیان و بودائیانی که هر چند به طور اقلیت در ایران زندگی می‌کردند فرصت رشد و بروز یافتند (بوئل، ۱۳۸۰: ۵۱۳) این جریانها کاملاً به ضرر مذهب تسنن بود و به ضعف و افول آن کمک می‌نمود. از جنبه دیگری که حمله مغول باعث ضعف تسنن گردید سقوط بغداد توسط هولاکو در سال ۶۵۶ ق. بود. از بین رفتن خلافت بغداد، مذهب تسنن را برای اولین بار از جنبه حمایت سیاسی و معنوی محروم کرد. خلافت عباسیان نقش مهمی در دادن اعتبار و حمایت از اهل سنت داشت. هر چند در ان اواخر خلافت از نظر سیاسی بسیار ضعیف شده بود، اما جنبه تقدس و روحانی آن به دلیل اعتبار و وابستگی مردم به خلافت پا بر جا بود. چنانکه هنگام حمله هولاکو به بغداد بسیاری از افراد در صدد منصرف ساختن وی از کشتن خلیفه بودند. در باور عده زیادی کشتن خلیفه موجب نزول بلاهای آسمانی می‌شد. (جوزجانی، ۱۹۵۳، ج ۲: ۷۰۸)

اما سقوط خلافت، تأثیر نامطلوبی بر تسنن به جای نهاد. نهاد مذهب و قدرت و نفوذ اجتماعی و سیاسی تسنن فرو پاشید و تا حدی می‌توان گفت اسطوره تزلزل ناپذیری و عدم شکست خلافت که اهل تسنن از نظر اعتقادی خود را بدین وسیله بر حق می‌دانستند از بین رفت. برخی از نویسندگان و مورخان سنی از حادثه سقوط بغداد به بزرگی یاد کرده و آنرا فاجعه‌ای بزرگ می‌دانستند و حتی برخی از شاعران به مرثیه سرایی پرداختند؛ از جمله سعدی، دو مرثیه بلند به فارسی و عربی در کشته شدن المستعصم آخرین خلیفه عباسی سرود که نشان دهنده تأثیر

عمیقی بود که در جامعه بین مردم داشت. به طور کلی پیامدهای حمله مغول بر مذهب تسنن تأثیر منفی و تضعیف کننده داشت و در میان مجموعه علل و عوامل، حمله مغول را می توان تسریع کننده ضعف و افول تسنن دانست. مهم تر این که، شرایط حمله مغول باعث شد مذهب تشیع، به ضرر تسنن رشد سریع تری یابد و به پیروزی نزدیک گردد.

### نتیجه

برخی علل و عوامل، موجب تضعیف مذهب تسنن در سده های پنجم تا نیمه قرن هفتم گردید. عواملی چون درگیریها و منازعات شدید فرقه ای و مهاجرت فراینده علما از خراسان، باعث انحطاط و خلاء فکری و علمی آن گردید. عامل دیگر، پیوند شدید تسنن به حکومت های این دوره بود. در واقع حکومتها با گرایش به مذهب تسنن و در اختیار گرفتن آن به عنوان وسیله ای جهت مشروعیت و مقبولیت خود در جامعه (که اکثریت آن تسنن بودند) آن را تحت سلطه خود درآورده بودند و به این دلیل با ضعف و سقوط و شکست حکومتها، ضربه سختی نیز بر مذهب تسنن وارد گردید. دو عامل دیگر که باعث تضعیف تسنن شد و در افول آن نقش مؤثری داشت، تهاجم اقوام بیگانه بود. حمله غزان در نیمه دوم قرن ششم و حمله مغول در اوایل قرن هفتم، علاوه بر وارد کردن صدمات فراوان در زمینه های اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی، تبعات زیان باری نیز بر مذهب تسنن داشت. این صدمات به گونه ای بود که تسنن در خراسان نتوانست دوباره احیا شود، بنابراین جای خود را به مذهب رو به رشد تشیع داد.

## منابع

ابن ابی الوفاء، عبدالقادر قرشی حنفی (۱۹۹۳ / ۱۴۱۳). *الجواهر المضیه فی طبقات الحنفیه*، بی جا، هجر، ج ۳.

ابن ابی یعلی، ابی الحسین محمد (بی تا). *طبقات الحنابلہ*، بیروت، دارالمعرفه، ج ۲.  
ابن اثیر، عزالدین علی (بی تا). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، علی هاشمی حائری، به تصحیح مهیار خلیلی، بی جا، انتشارات کتب ایران، ج ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۶.

ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج (۱۴۱۵ / ۱۹۹۵). *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ج ۱۰.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.

ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷). *تاریخ بیهق*، تصحیح احمد بهمنیار، بی جا، بنگاه دانش.

انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۶۴). *دیوان انوری*، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سکه.

بدیع جوینی، منتجب الدین (۱۳۲۹). *عنه الکتبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ.

بغدادی دمشقی، ابوالفرج (۱۳۷۶ / ۱۹۹۷). *کتاب الذیل علی طبقات الحنابلہ*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

بویل، ج. آ. (گرد آورنده) (۱۳۸۰). *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران، امیر کبیر.

تویسرکانی، قاسم (گردآورنده) (۱۳۳۸). *نامه های رشید الدین وطواط*، تهران، دانشگاه تهران.  
جوزجانی، منهج الدین سراج (۱۳۴۲). *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ج ۱.

جوزجانی، منهج الدین سراج (۱۹۵۳). *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، لاهور، دانشگاه پنجاب، ج ۲.

جوینی، علاء الدین عطاملک (۱۳۲۹ / ۱۹۱۱). *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد بن



- عبدلوهاب قزوینی، لیدن، مطبعه بریل، ج اول.
- حسینی، ابوالحسن علی بن ناصر (۱۳۸۰). *زبدة التواریخ اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی*، رمضانعلی روح اللهی، تهران، انتشارات ایل شاهسون.
- خوافی، احمدبن جلال الدین محمد (۱۳۸۲). *مجمعل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، مشهد باستان.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۳۳). *راحة الصدور و آیه السرور*، به تصحیح محمد اقبال، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی.
- سبکی، تاج الدین ابی نصر عبدالوهاب بن علی (۱۳۸۳). *طبقات الشافعیه الكبرى*، تحقیق، محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، بی جا، مطبعه عینی البابی الحلبی و شرکاء، ج ۴ و ۷.
- صریفینی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (گردآورنده) (۱۴۰۳ / ۱۳۶۳). *تاریخ نیسابور المنتخب من السیاق*، (تألیف عبدالغافر فارسی)، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه.
- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۲۳). *سلجوقنامه*، تهران، کلاله خاور.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). *نقض بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»*، تصحیح جلال الدین محدث تهران، انجمن آثار ملی.
- لمبتون، آن. ک. س (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند تهران، نشرنی.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). *فرقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، بی جا، انتشارات اساطیر.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۵). *مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- میکل، آندر (۱۳۸۱). با همکاری هانری لوران، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت، ج ۲.
- یافعی الیمنی المکی، ابی محمد عبدالله (۱۴۱۷ / ۱۹۹۷). *مرآه الجنان و عبره الیقظان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳.